

شجاعت داشته باشید، آزاد باشید.
۲ تیموتائوس ۱، ۱۰-۱

زیرا روحی که خدا به ما بخشیده، نه روح ترس، بلکه روح قوت و محبت و انضباط: 7:1 یا «خویشنداری» است.

8 پس، از شهادت بر خداوند ما عار مدار، و نه از من که به خاطر او در بندم، بلکه تو نیز با اتکا به نیروی الهی در رنج کشیدن برای انجیل سهمیم باش. 9 خدا ما را نجات داده و به زندگی مقدس فرا خوانده است. این نه به سبب اعمال ما، بلکه به خاطر قصد و فیض خود اوست، فیضی که در مسیح عیسی از ایام ازل به ما عطا شده بود، 10 ولی اکنون با ظهور نجات‌دهنده ما مسیح عیسی عیان گشته است - همان که به واسطه انجیل، مرگ را باطل کرد: 10:1 یا: «بی‌اثر ساخت.» و حیات و فناپذیری را آشکار ساخت.



در پایان سال ۱۲۷۳ چندین زمین لرزه در شرق ترکیه رخ داده بود و باعث کشته شدن بسیاری از مردم بود. مرگ و ترس از مرگ در همه جا گسترش می‌شد. در این مدت مولانا شاعر معروف در حال مرگ بود و شاعر زیر را نوشت:

به روز مرگ چو تابوت من روان باشد	گمان مبر که مرا درد این جهان باشد
برای من مگری و مگو دریغ دریغ	به دوغ دیو درافتی دریغ آن باشد
جنازه‌ام چو ببینی مگو فراق فراق	مرا وصال و ملاقات آن زمان باشد
مرا به گور سپاری مگو وداع وداع	که گور پرده جمعیت جنان باشد
فروشدن چو بدیدی برآمدن بنگر	غروب شمس و قمر را چرا زبان باشد
تو را غروب نماید ولی شروق بود	لحد چو حبس نماید خلاص جان باشد
کدام دانه فرورفت در زمین که نرست	چرا به دانه انسانیت این گمان باشد
کدام دلو فرورفت و پر برون نامد	ز چاه یوسف جان را چرا فغان باشد
دهان چو بستی از این سوی آن طرف بگشا	که های هوی تو در جو لامکان باشد

به ویژه در برابر مرگ و خطر بزرگ، بینش زندگی پس از مرگ دشوار است. امید هم سخت است. و ایمان به زندگی ممکن نیست! مرگ مانند یک دیوار بتونی است. نمی‌توانیم به پشت آن نگاه کنیم. ما هم نمی‌دانیم بعد از آن چه اتفاقی می‌افتد. ما فقط درد و رنج را در این دنیا می‌دانیم. و چون فقط این دنیا را می‌بینیم، خود را در آن از دست می‌دهیم. امروز دوباره در آن وضعیت هستیم. بسیاری از مردم در برابر فریادهای بلند مرگ، بینش ابدیت را از دست داده‌اند. بنابراین من می‌خواهم شما را به دیدن دنیا با چشمان متفاوت دعوت کنم. من می‌خواهم دعوت کنم تا آنچه را که دیده نمی‌شود، ببینیم. زندگی، امید و ایمانی که بر همه تجربه‌های بشری غلبه دارد. پولس رسول، مانند مولانا، در دیوارهای محکم مرگ گیر کرده بود. او در زندان بود و نمی‌دانست که از زندان دوام خواهد آورد یا نه. آهنگ او از این دیوارهای اسارت بیرون می‌آید. او ترانه‌ای درباره امید و ترانه‌ای درباره زندگی ابدی می‌خواند. به پولس داده شد تا ببیند چه چیزی فراتر از دیوار مرگ است. آنچه پولس می‌بیند خود عیسی مسیح است. عیسی مسیح و تمام زندگی او ریشه‌های عمیقی در قلب رسول جوانه زدند. عیسی که مرده بود و رستخیز شده بود در هر موقعیتی که در آن قرار

داشت ، زندگی رسول را تعیین و شکل داد. و بنابراین او شاگرد خود تیموتائوس و ما را صدا می کند. "پس، از شهادت بر خداوند ما عار مدار، و نه از من که به خاطر او در بندم، بلکه تو نیز با اتکا به نیروی الهی در رنج کشیدن برای انجیل سهیم باش!" ممکن است وضعیت شما در زمین بسیار غم انگیز به نظر برسد! شاید امید به زندگی را از دست داده باشید. ممکن است شما نتوانید جایی را در این زمین پیدا کنید که بتوانید در آن زندگی کنید. ممکن است آنها شما را به زندان در کشور خود ببندازند و شکنجه کنند ... همه این موارد ممکن است اتفاق بیفتد ، اما همه این تجربیات نمی توانند خداوند عیسی را از شما دور کنند! هیچ کس نمی تواند خداوند عیسی را از ما دزدی کند زیرا خدا او را به ما داده است. وقتی خدا عیسی را می فرستد ، او زندگی ما را نجات می دهد و زندگی عادی ما زنده شد. از آنجا که خدا آغاز و پایان این عمل است ، هیچ کس نمی تواند آن را متزلزل کند. به همین دلیل پولس مدام صدا می زند! خدا ما را نجات داد! خدا ما را از طریق انجیل فراخوانده است. زندگی و نجات ابدی بدون خدا ممکن نیست. و وقتی مردم به اشتباه فکر کردند که باید از طریق ایمان قوی یا کارهای نیک دیگری مستحق رستگاری باشند ، پولس مرتباً تأکید کرد: "نجات از کارهای ما نیست ، بلکه کار خداست!" از آنجا که خدا ما را آزاد می کند ، بنابراین ما واقعی ازاد هستیم! و به همین دلیل است که پولس دیگر نمی تواند از دنیا و زندانهای دنیا ترسیده باشد. فقط یک چیز است که باید بدانیم. ما نمی توانیم دعوت خداوند را با ذهن انسان خود درک یا تشخیص بدهیم. اعمال خدا برای ما مسیحیان نیز پنهان مانده است! ما نیز باید مرگ را تجربه کنیم. و برای ما مسیحیان ، خدا حتی در بسیاری از مصائب این جهان پنهان مانده است. با این وجود ، ما با توجه به ترسهایی که در این جهان وجود دارد ، جهت گیری نمی کنیم ، بلکه خود را به سمت خدا سوق می دهیم. ندای خدا از هر چیز دیگری در جهان بزرگتر و قویتر است. و این ندای خداست که پولس خیلی فوری می خواهد به ما منتقل کند. عزیزان ، بسیاری از شما با سوالات زیادی به من مراجعه کرده اید. و صادقانه بگویم ، کمکی که می توانم بکنم فقط یک قطره کوچک است و نمی تواند تفاوت زیادی ایجاد کند. من همچنین خیلی وقتها متوجه می شوم که در برابر بسیاری از مشکلاتها ، چقدر در مانده هستم. و سپس ما حتی در مورد بسیاری از بحران های بزرگ جهان صحبت نکرده ایم. شاید بعضی از شما ناامید شده باشید زیرا ما در کلیسا بسیار ناتوان هستیم و نمی توانیم کمک زیادی کنیم. شاید حتی بعضی ها دوباره رفته اند. و آنها بگویند: کلیسا واقعاً نمی تواند به من کمک کند. با پولس و با بسیاری دیگر از مبلغان انجیل ، می خواهم به شما بگویم: کمک در آنجاست! و این کمک یک نام دارد. نام او عیسی مسیح است! هرکسی که بخواد خلاف همه مشکلات در دنیا چیزی بگوید می تواند به این مسیح نگاه کند. عیسی می خواهد بخشی از بسیاری از مشکلات ما در جهان باشد. به همین دلیل زندان این دنیا را بر دوش گرفت. همچنین احساس کرده است که خود خدا او را ترک کرده است. او می داند چگونه با ما و با ترسهای فراوان ما رفتار کند. خداوند عیسی مسیح فقط نمی خواهد یک فکر یا الگو باشد ، بلکه می خواهد تنگ و تنگ نزدیک باشد. مخصوصاً وقتی در زندگی خود چنین موانع و مشکلات دارید! مسیح می خواهد چیزی فراتر از یک فکر یا خاطره باشد. او می خواهد که شما او را بگیرید. او می خواهد که شما او را از این کلیسا به قلب خود ببرید و به خانه ببرید. او همچنین می خواهد همان جایی باشد که باید طرد و تحقیر را تجربه کنید. همان جا ، او می خواهد با شما باشد و می خواهد چشمانتان را به آسمان باز کند تا شما قدرت او را تجربه کنید. در باغ گتسمانی ، اندکی قبل از دستگیری وی ، می توانیم این عقیده را بسیار ملموس مشاهده کنیم. در باغ جتسیمانی ، عیسی بسیار ترسیده بود. این ترس دقیقاً همان احساسی است که همه ما به خوبی می دانیم. مسیح نه تنها از مرگ ترسید. بلکه بیشتر رویرو تمام عواقب مرگ ایستاد: جهنم ، مرگ و شیطان در برابر او ایستادند. و ما دقیقاً با این دشمنان سر و کار داریم. اگر در زندگی شما هیچ هدفی و امیدی دیده نشود ، پس پشت همه ناامیدی همان دشمنانی وجود دارند که در آن زمان در برابر عیسی ایستادند: جهنم ، مرگ و شیطان! . و ما نمی توانیم در برابر چنین دشمنانی کاری انجام دهیم. هیچ کار از دستم بر نایید! شاگردان عیسی چنان از آن ترسیدند که با وحشت زده فرار کردند. مسیح فرار نکرد. او می داند که حتی در عمیق ترین نیاز با خدا ارتباط دارد. عشق او را به آغوش خدا سوق می دهد. او می داند که خدا او را دوست دارد و بنابراین به سوی خدا دعا کرد. بنابراین او همچنین می داند که همه چیز یک معنی عمیق دارد ، حتی اگر شیطان در آن لحظه بزرگتر از خدا ظاهر شود! "اراده تو انجام شود" ... او می گوید ... پولس ، که در زندان است ، بارها و بارها به این عیسی اشاره می کرد و تشخیص کرد که عیسی از طریق ترس و درد خود نه تنها ترس و درد مردم را درک کرد ، بلکه بر آنها غلبه کرد. حکم زندان ، ترس از مرگ ... همه چیزهای دیگر ... آنها معنای عمیقی دارند و هدفی دارند. هیچ چیز اتفاقی نیست و در پایان زندگی ابدی پیش رو دارد. در پایان ، خداوند با برکت خود در کنار ماست. پولس می خواهد این موضوع را به دوست خود تیموتی یادآوری کند. پولس دوست دارد خردمندی ، عشق و شجاعتی به دوست خود تیموتی بدهد. همه آنها بدون سرچشمه نیست. همه چیز اساس خود را در مسیح قرار داده است. از طریق او پولس همچنین روح القدس را دریافت کرد که او در وضعیت ناامید به ایمان و امید تبدیل می کند. آنچه پولس در اینجا توصیف می کند در مرکز انجیل است و همچنین هویت کلیسا است. به این خاطر ما در هر قبر در مورد این امید شهادت می کنیم. و سپس هنگامی که مردم بیمار هستند یا باید بمیرند با امید به سوی خدا می رویم. حتی وقتی اوضاع ناامید کننده است ، به این مسیح اشاره کنیم. این عیسی است که بر مرگ با تمام عواقب آن غلبه کرد.

می دانم ممکن است بسیاری از شما اکنون ناامید شده باشید. شاید شما امیدوار باشید که بتوانیم در این شرایط شما به شما کمک کنیم. البته ما همچنین می خواهیم به افراد در نیازهای زمینی کمک می کنیم و در مورد آن تلاش را انجام دهیم.

اما متأسفانه باید اقرار کنم که نه من و نه کلیسا در هر شرایطی پاسخ داشته باشیم. متأسفم اگر در بعضی شرایط حلال بودن مشکلات را احساس نمی کنیم.. اما در یک موقعیت عذر نمی کنیم. و این زمانی است که در مورد زندگی صحبت می کنیم. زندگی ای که اساس خود را در ثروت یا قدرت زمینی نمی یابد ، بلکه در مسیح می یابد! این راه در آینده ما در مسیح است. این تنها بنیادی است که می توانیم ما را از طریق این زندگی به دنیای دیگر برساند. من از این مسیح شرمنده نیستم! آمین